

نگاه

چرا آمریکایی‌ها ترامپ را ترجیح دادند؟

اشکان بنگدار جهرمی

● پیش از آغاز شمارش آرای الکترال ایالات متحده آمریکا کمتر کسی فکر می‌کرد که شخصیتی که ابتدا در عرصه سیاسی «نادیده» انگاشته می‌شید، سپس «مورد استهزا» قرار می‌گرفت و بعد «مورد نفرت» واقع شد، در مرحله آخر بتواند «رئیس‌جمهور» قدرتمندترین کشور جهان شود. هیلاری کلinton و هواداران او به‌علاوه قریب‌به‌اتفاق تحلیلگران سیاسی در آمریکا و سایر نقاط جهان، تقریباً مطمئن بودند که چهل‌وپنجمین رئیس‌جمهور آمریکا هم او خواهد بود؛ نظرسنجی‌ها هم این را تأیید می‌کرد. اما دلایل گرایش مردم آمریکا به ترامپ چه بود؟

۱- در طول تاریخ‌ اخیر آمریکا همیشه کسانی موفق شده بودند به کرسی ریاست‌جمهوری تکیه بزنند که کارنامه سیاسی پرکاری از خود داشته باشند. ترامپ اما بی‌هیچ سابقه فعالیت سیاسی نه‌تنها این روش را به چالش کشید بلکه توانست از آن بهره حد اکثری نیز ببرد. هیلاری کلinton سابقه سال‌ها فعالیت در جایگاه سخاتور، وزیر امور خارجه و همچنین بانوی اول آمریکا بودن را داشت. اما ترامپ نه‌تنها قصد نداشت عقب‌نشینی کند بلکه تصمیم داشت که نقایضش را تبدیل به نقطه قوت کند. وی با حمله آشکار به پیشینه سیاسی کلinton و بزرگ‌کردن نقطه‌ضعف‌ها نه‌تنها از این بابت کم نیاورد بلکه توانست حداکثر بهره را ببرد. وی توانست کلinton و حتی همه سیاستمداران را مقصر در وضع کنونی آمریکا که مطلوب مردم نیست، بداند.

ازسوی‌دیگر مردم آمریکا نیز مثل هر مردم دیگری می‌توانند خواهان تغییر و شکستن قواعد موجود باشند. ترامپ نماد شخصی بود که نه‌تنها از این نظام نبود و از آن دفاع نمی‌کرد بلکه بی‌محبا به سمت آن حمله‌ور می‌شد. حمله نخبگان، رسانه‌ها، نهادهای رسمی و حتی بخش متعادل‌تر جمهوری‌خواهان به ترامپ نیز نه‌تنها به ضرر وی تمام نشد بلکه از وی چهره‌ای مظلوم ساخت که یک‌تنه در مقابل نظام سیاسی پرقدرت در حال مقاومت است. حمله کلinton به ترامپ در مسائل اخلاقی با بدل و جدل وی روبه‌رو شد. ترامپ یادآوری رسوایی‌های بیل کلinton، همسر هیلاری و رئیس‌جمهور اسبق آمریکا را کافی دانست تا حربه دموکرات‌ها را به خودشان بازگرداند. وقتی مخالفان کاندیدای جمهوری‌خواه آمریکا، وی را متهم کردند که ۱۸ سال مالیات نداده، او گفت شخص موفقی در تجارت و اقتصاد است و خوب می‌داند چگونه سرمایه خود را به صورت قانونی حفظ کند. وی عملاً این حمله را بدل به نقطه قوت خود در برابر مردمی کرد که خسته از برون‌گرایی سیاست آمریکا، به دنبال یک چهره اقتصادی محض می‌گشتند که اقتصاد داخلی را نیروی افزون‌تری بخشد. در مقابل اما، حمله ترامپ به کلinton تحت عناوین ایمیل‌های افشاشده از وی، در زمان تصدی وزارت خارجه و تأکید بر ضعف جسمانی او بی‌هیچ پاسخ قانع‌کننده‌ای به مذاق رای‌دهندگان آمریکا خوش آمد.

۲- از نگاهی دیگر، اواما در هشت سال گذشته چهره‌ای از خود ساخت که میل به استیلای نظامی کمتری در آن مشاهده می‌شد. کلinton نیز در تبلیغات خود گرچه در حد اواما به این روش پایبندی نشان نمی‌داد، ولی تأکیدات زیاد او بر حقوق بشر، حقوق اقلیت‌ها و مهاجران، ملایمت خاصی را از او به نمایش می‌گذاشت که به مذاق آمریکایی‌هایی که عادت کرده‌اند کشور خود را در مقابله با دیگران محکم و استوار و توأم با استیلای آمریکایی ببینند، خوش نیامد. کلinton گرچه توانست با این مباحث رای اقلیت‌ها را به سمت خود جلب کند، اما رای کثیری از مردم سفیدپوست آمریکایی را از دست داد. این طبقه از آمریکایی‌ها می‌اندیشیدند که در نگاه دموکرات‌ها روزبه‌روز نادیده‌تر گرفته می‌شوند و ارزش‌های آمریکایی در میان هجوم رنگین‌پوستان و غیرمسیحیان در حال نابودی است. وعده‌های ترامپ تحت عناوینی مانند کشیدن دیوار حائل بین آمریکا و مکزیک، محدودکردن مهاجران و نظایر اینها برای این عده نوید آمریکای قدرتمند با حفظ ارزش‌های آمریکایی را می‌داد. در واقع، نیاز جامعه آمریکا به اقتدارگرایی – که ریشه تاریخی دارد- در هشت سال ریاست‌جمهوری اواما، ارضا نشده بود و این، دقیقاً همان نقطه‌ای بود که ترامپ برای آن دست گذاشت و با عباراتی مانند «آمریکا بار دیگر قدرتمند خواهد شد»، «آمریکا را از نو خواهیم ساخت» و… حسن اقتدارگرایی آمریکایی‌ها را معطوف به خود کرد و آمریکایی‌ها احساس کردند «تغییر» با او محقق خواهد شد.

خطاهای شناختی در درک نتیجه انتخابات در آمریکا

حمیدرضا عربیضی

روزنامه نیویورک‌تایمز با تطبیق تاریخ هشت‌نوامبر که در تاریخ انقلاب فرانسه معادل ۱۸ برومر است، آن را همان کودتای ناپلئون بناپارت نامیده است که جمهوری را به امپراتوری تبدیل کرد و بعد با اشاره به کتابی که مارکس نوشته و جمله‌ای که وی از هگل به عاریت گرفته آن را کمدی نامیده است، هگل نوشته بود هر رویدادی دوبار اتفاق می‌افتد که بار اول به شکل تراژدی و بار دوم به شکل کمدی است. قبل از هر چیز باید پرسید دلیل این روزنامه برای اینکه صرف اتفاق‌افتادن دو رویداد در یک روز را ماهیت یکسان آنها بدانیم تا چه اندازه واقعی است؟ من با مقاله این روزنامه شروع کردم؛ زیرا برخی از نشریات ما به جای انعکاس دیدگاه‌های مخالف، به صورت یک‌جانبه در دفاع از کلinton می‌نویسند و نسخه بدلی این روزنامه‌ها هستند. دکتر متقی، استاد علوم سیاسی می‌گوید مردم آمریکا در خانواده بزرگ ترامپ که در کنار او حضور داشتند، رؤای سنتی خانواده آمریکایی را می‌دیدند و به همین دلیل او را به کلinton که یک فرزند داشت، ترجیح دادند. این همان سوگیری پس‌رویدادی (hindsight bias) است؛ یعنی پس از روی‌دادن یک واقعه به دنبال دلیل آن بگردیم؛ این رویکرد منشأ نکوهش قربانی است. این خطای شناختی است که ویژگی‌های ترامپ را دلیل پیروزی بدانیم و نوعی آدرس غلط‌دادن است. قبل از هر چیز باید پرسید چه کسانی ترامپ را پیروز کردند؟ فرید زکریا که دیدگاه‌هایش در ایران نفوذ زیادی دارد، پاسخ می‌دهد: «عوام که فریب او را خوردند». او در ۱۵ سپتامبر ۲۰۱۶ نوشت با تغییر الگوهای انتخاباتی، دیگر نمی‌توان اقتصاد را زیربنای سیاست دانست؛ آن‌گونه که در قدیم، چپ خواهان مقالات رفاه اجتماعی و راست، خواهان اقتصاد آزاد بود. این به زکریا فرصتی می‌دهد که همه مخالفان را آزادانه در جهت کاندیدای محبوب خود هیلاری کلinton، پوپولیست کند و دیدگاه‌های او به یکان به چپ و راست، یعنی برنی سندرز و ترامپ هجوم برند. او قبلاً در ۲۳ اکتبر ۲۰۱۵ با همین ادبیات به مخالفت با جاستین تروود برخاسته بود که در کانادا به پیروزی رسید به و پیروزی او را پوپولیسم چپ نامید بود و سیاست مثبت تروود و ماسک جدید پوپولیسم دانسته بود که قبلاً با خشم (موسولینی و هیتلر) به میدان آمده بودند و اینک از روزهای آفتابی لب‌بختن سخن می‌گفتند. او با کوبیدن کاندیداهای نوظهور چپ از جرمی کوربن و برنی سندرز انتقاد می‌کرد. هشدار می‌داد که اینک چپ و راست به توافق در اقتصاد

سیاسی رسیده‌اند و ساندرز را سوسیالیست خودخوانده (Self-professed) خوانده بود و در آخر رئیس‌جمهورهای خوب را که همگی از حزب دموکرات بودند فهرست کرده بود که شامل کندی، جانسون، کلinton و اواما می‌شدند که همگی تجارت آزاد، تنوع فرهنگی و مهاجرت را تشویق می‌کردند. او لابد یکی از تأثیرگذارترین افرادی بود که حذف سندرز به نفع کلinton را معماری کردند. کسینجر در ۲۰۰۳ با ستایش از فرید زکریا گفته بود او ذهن سطح بالایی دارد که با خرد مرسوم (Conventional Wisdom) متفاوت است. به نظر همه این دیدگاه‌های یک‌طرفه و به‌کاربردن ادبیات سیاسی در جهت تبلیغ در جهت نامزدی خاص، یعنی کلinton است. مطابق یک نظرسنجی، اکثریت نسبی دانشگاهیان، احمدی‌نژاد و ترامپ را شبیه هم می‌دانند، در اینکه احمدی‌نژاد عوام‌فریب بود، تقریباً اتفاق‌نظر وجود دارد، اما به‌سادگی نمی‌توان ترامپ را عوام‌فریب نامید. مثالی بزنم، وقتی که ترامپ به‌دلیل دیدگاهش درباره پوتین در معرض انتقاد قرار گرفت، با وجود اینکه پوتین در آمریکا مورد تنفر است، گفته تردید ندارد پوتین از کلinton و اواما فرد بهتری است! به چنین فردی عوام‌فریب نمی‌گویند، زیرا از کسی دفاع کرد که در آمریکا او را دوست ندارند. چه کسی به‌جز مطهری در این سال‌ها چنین خطری کرده است که از کسی دفاع کند که دوستش ندارند. کاملاً موافقم که ترامپ روحانی حاصل شد. کنکره البته نقش فعال ضدبرجام داشت و اواما با وتوهای متعدد، کنکره را منفعل می‌کرد. تردیدی نیست که این نقش از سوی ترامپ انجام نخواهد شد، اما مطمئن نیستیم که کلinton چون اواما چنین نقش فعالی در وتو ایفا می‌کرد، مضاف بر تهدید تحریم‌هایی که نزدیک به ۳۰ میلیارد دلار به ترامپ نژادپرستانه یا جنس‌گرا ارائه می‌داد که حتی بسیاری از طرفدارانش از این دیدگاه‌ها شرم داشتند و حتی هنگام نظرسنجی، خود را به همین دلیل طرفدار کلinton نشان می‌دادند، اما به این دلیل ساده «مخالف‌بودن با او» یک دیدگاه ایدئولوژیک است. ما باید به منافع ملی توجه کنیم. کلinton در مقابل اواما در انتخابات درون حزبی (انتخاب چهل‌وسومین رئیس‌جمهور)، ایران را به جنگ اتمی تهدید کرد و در این انتخابات (انتخاب چهل‌وپنجم) صراحتاً به‌گونه‌ای دیگر تکرار کرد که از اعلام کدهای بمب اتمی تا پرتاب آن فقط چهاردقیقه فاصله است. واقعا شگفت‌آور است از ایرانیانی که از محور شرارت‌نامیدن ایران از سوی پوتش به‌شدت می‌رنجند، اما چشم خود را بر سخنان کلinton می‌بندند. همین فرید زکریا در سال ۲۰۰۳ از حمله به عراق پشتیبانی کرد به این دلیل که فضای سیاسی دارای اختلال عملکرد dysfunctional شده است. به‌راستی علی مطهری از بسیاری دانشمندان عرصه سیاسی به‌گونه‌ای غیرایدئولوژیک‌تر و هماهنگ‌تر با منافع ملی، رویدادهای سیاسی را تحلیل

می‌کند. شگفت‌آورتر، استاد برخی از ژورنالیست‌ها به سخنان رئیس‌جمهوری فرانسه یا مسئول سیاسی اتحادیه اروپا علیه ترامپ است. بدون تردید آنها در سخنان خود درباره ترامپ حق دارند زیرا کلinton در جهت منافع سیاسی آنها بود و ترامپ از اروپا خواسته است از این پس هزینه کمک‌های آمریکا را بپردازند و همین تضاد منافع اروپا و آمریکا و همسویی بیشتر آمریکا و روسیه و کمتر بهادادن به سیاست خارجی که از زمان ریاست‌جمهوری هامپلتون در آمریکا برجسته شده است همه در جهت منافع ملی ماست. واضح است که هم ترامپ و هم کلinton فواید و ضررهایی دارند و تحلیل هزینه- سود در اینجا اهمیت دارد. مصدق با تکیه بر موازنه منفی نشان داده بود ما از تضاد اروپا و آمریکا نفع می‌بریم. در جهت منافع ملی ما البته مخالفت احتمالی ترامپ با «برجام» واقعیتی است که قطعیت‌نداشتن درباره آینده را رقم می‌زند، برجام بزرگ‌ترین دستاورد سیاست خارجی ما پس از انقلاب است که در پرتو مهارت‌های وزارت خارجه دولت روحانی حاصل شد. کنکره البته نقش فعال ضدبرجام داشت و اواما با وتوهای متعدد، کنکره را منفعل می‌کرد. تردیدی نیست که این نقش از سوی ترامپ انجام نخواهد شد، اما مطمئن نیستیم که کلinton چون اواما چنین نقش فعالی در وتو ایفا می‌کرد، مضاف بر تهدید تحریم‌هایی که نزدیک به ۳۰ یلارد دلار به ترامپ نژادپرستانه یا جنس‌گرا ارائه می‌داد که حتی بسیاری از طرفدارانش از این دیدگاه‌ها شرم داشتند و حتی هنگام نظرسنجی، خود را به همین دلیل طرفدار کلinton نشان می‌دادند، اما به این دلیل ساده «مخالف‌بودن با او» یک دیدگاه ایدئولوژیک است. ما باید به منافع ملی توجه کنیم. کلinton در مقابل اواما در انتخابات درون حزبی (انتخاب چهل‌وسومین رئیس‌جمهور)، ایران را به جنگ اتمی تهدید کرد و در این انتخابات (انتخاب چهل‌وپنجم) صراحتاً به‌گونه‌ای دیگر تکرار کرد که از اعلام کدهای بمب اتمی تا پرتاب آن فقط چهاردقیقه فاصله است. واقعا شگفت‌آور است از ایرانیانی که از محور شرارت‌نامیدن ایران از سوی پوتش به‌شدت می‌رنجند، اما چشم خود را بر سخنان کلinton می‌بندند. همین فرید زکریا در سال ۲۰۰۳ از حمله به عراق پشتیبانی کرد به این دلیل که فضای سیاسی دارای اختلال عملکرد dysfunctional شده است. به‌راستی علی مطهری از بسیاری دانشمندان عرصه سیاسی به‌گونه‌ای غیرایدئولوژیک‌تر و هماهنگ‌تر با منافع ملی، رویدادهای سیاسی را تحلیل

فلدمن (۱۹۸۲) در یک پژوهش نشان داد که در آمریکا منافع اجتماعی (Social interest) طبقات اجتماعی بر منافع فردی تقدم دارد. فاطمه رحیمی (۱۳۸۷) با تکرار همان ابزارها نشان داد که در ایران منافع فردی حاکمیت دارد. به‌همین‌دلیل در آمریکا «فرصت شغلی برای کارگران سفیدپوست» و در ایران «بارانه بیشتر» وعده انتخاباتی است و هر یک در کشور خود پیروزی در انتخابات را به ارمغان می‌آورد. وعده منافع فردی با پوپولیسم بیشتر همبستگی دارد تا منافع اجتماعی. اگر پوپولیسم آمریکایی منافع اجتماعی قشرهای اجتماعی را تأمین می‌کند و پوپولیسم ایرانی در جهت منافع فردی است، من پوپولیسم اولی را برتر از دومی می‌دانم. در آخر، دکتر حدادعادل می‌گوید پیش‌بینی اما‌رها غلط بود، برخلاف تصور او آمار دروغ نمی‌گوید، هیچ آماری ارائه نشد که در آن فاصله دو نامزد از خطای معیار در فاصله اطمینان بیشتر باشد، به‌عبارت‌دیگر فاصله ترامپ و کلinton در نظرسنجی با احتمال خطا توجیه‌شدنی بود. در خود از علم آمار را اصلاح کنیم.

پژواک

خطاهای شناختی در درک نتیجه انتخابات در آمریکا

حمیدرضا عربیضی

ادامه از صفحه ۶

تحلیلی کوتاه بر واژه «رجل سیاسی»

اگر رجال تنها مردان است، زنان را چرا تا میز ثبت‌نام کاندیدای انتخابات ریاست‌جمهوری سوق می‌دهند و اگر «رجال» مردان و زنان با هم تعریف می‌شود، چرا نظرات یکسان و هم‌رنگی بین نخبگان سیاسی کشور در این اصل وجود ندارد.

۳- اگر فرض بر این باشد که معنی اصطلاحی «رجال» تنها مردان نباشد و به نخبگان و عقلای جامعه برمی‌گردد، انتظار می‌رود مفسران قانون اساسی که درحال‌حاضر شورای نگهبان و در مقام استفسار هم مجلس شورای اسلامی هستند، در راستای تفسیر این اصل و به‌ویژه واژه «رجال سیاسی» اقدام کنند تا پرده ابهام از آن کنار زده شود؛ چراکه واکاوی و بازمعنی رجال سیاسی برای تبیین ابعاد جنسیتی احراز پست ریاست‌جمهوری ضروری و واجب به نظر می‌رسد؛ هرچند تا امروز درصلاحيات داوطلبان زن به مواردی غیر از جنسیت اشاره داشته است؛ مواردی که در جای خود به بحث و بررسی نیاز دارد و فرصتی در این مجال برای بیان آنها نیست.

۴- از منطری دیگر می‌توان گفت شاید ابهام موجود در معنای لغوی و اصطلاحی «رجال» برگرفته از حضورنیافتن زنان در فهرست کاندیدای نهایی انتخابات ریاست‌جمهوری است که تاکنون در هیچ دوره‌ای صلاحیت زنان به تأیید شورای نگهبان نرسیده است. این حضورنیافتن باعث شده در ذهن عامه «نفی زنان» در احراز مقام ریاست‌جمهوری شکل بگیرد. باید قبول کرد که در وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های اجرایی کمتر به زنان تحصیل‌کرده و نخبه، میدان عمل و فرصت کمتر داده شده و کمتر در پست‌های حساس مدیریتی به کار گرفته شده‌اند. تا زمانی که اعتقاد و باور بر حضور بانوان نباشد، انتظار نمی‌رود که زنان اندیشمند، توانمند و مجرب در فهرست نهایی کاندیدای انتخابات ریاست‌جمهوری حضور داشته باشند. البته حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و… پس از پیروزی انقلاب اسلامی از جمله دستاوردهای شاخص و ماندگار انقلاب اسلامی است که باید آن را حفظ کنیم و بسط دهیم. باید اشاره کرد به اینکه در اصل ۱۱۵ قانون اساسی ابعاد شخصیتی هر مدیر و مؤمن و امانتداری می‌تواند رئیس‌جمهور شود، جای بحث و بررسی دارد. تحدید این عبارت به کلماتی که دربردارنده ویژگی‌های مدیریتی، اجرایی و برتری‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی باشد باعث می‌شود تا زمان ثبت‌نام انتخابات ریاست‌جمهوری تنها نخبگان و عقلای جامعه اقدام به عمل کنند.



بهش می‌رسه

بهبودی کامل ۵۶۰۰ کودک، فقط حاصل کمک‌های ارزشمند شماست. ۲۵ سال است متعهد شده‌ایم با کمک‌های شما بهترین خدمات را به تمام کودکان مبتلا به سرطان ایران برسانیم، تا با همراهی‌تان کودکان بیشتری هر روز به آرزویشان برسند.

شماره کارت: ۰۵۹۵۰-۹۹۵۰-۹۹۱۱-۶۰۳۷۲

۲۳۵۴۰-۲۳۳۳۳* ۰۲۱-۰۲۳۵۴۰

از اینکه به کودکان محک توجه می‌کنید، سپاسگزاریم.



محک
مؤسسه غیرهیه حمایت از کودکان مبتلا به سرطان
mahak-charity.org